

اصول تربیت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



چکیده

اساساً در منابع تربیت دینی نباید اولویت را به پیگیری شیوه های جزئی داد، بلکه نیل به اصول و قواعد جامع که دربرگیرنده چارچوب تربیتی از منظر دین است، یگانه انتظار صحیح و مناسبی است که در مواجهه با این منابع باید مدّ نظر قرار گیرد. سلوک و گفتار امام علی (ع) به عنوان نمونه ای غنی از منابع مزبور با این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است. برخی از این اصول عبارتند از: آخرت گرایی دنیاگریزی، عمل گرایی آرزوگریزی، امیدواری یأس گریزی، پایداری پرهیز از رفاه زدگی، تعقل ورزی غفلت زدایی، تواضع گرایی تکبرگریزی.

مقدمه

یکی از مشکلاتی که امروزه دامنگیر بسیاری از مراجعان به منابع دینی جهت أخذ و برداشت دستورالعملها و راهکارهای پرورشی و تربیتی شده است، انتظارات غیرمنطقی و دور از واقع از این منابع و مراجع است. به بیان واضحتر، امروزه کثرت اشتغالات و تنوع سرسام آور در زندگی انسان، وی را چنان احاطه کرده است که رویکرد او به زندگی نه تنها از بستر نوعی آخرت اندیشی به سوی دنیاگرایی میل کرده، بلکه در متن دنیا نیز از کیفیت به کمیت و از منش و شخصیت در حوزه تربیت، به برون داد و نمودارهای آماری تنزّل یافته است. در چنین وضعیتی، هرگونه گرایش به دریافت دیدگاهی ارزشی و حکیمانه در متن تربیت نیز ناظر به نوعی تطبیق با جوّ حاکم بر دوران زندگی انسان است. جزئی نگری و روش گرایی محض، که در صدد دریافت سریع نتایج عینی و ملموس است، راه را بر هرگونه بردباری و دریافتهای تدریجی، آن هم در حوزه شخصیت و ضمیر باطنی، مسدود کرده است. این دیدگاه چنان بر زوایای زندگی حاکم شده است که حتی تربیت را نیز در چارچوب کاملاً کمی و در قالب فرایندهایی با درون دادهای مشخص و عملیاتی تفسیر می کند.

به طور خلاصه می توان دیدگاه مزبور را یک نوع دیدگاه بسته ای یا نسخه ای به تربیت دانست که صرفاً با ارائه بسته های تربیتی یا نسخه های پرورش در صدد تغییر رفتار و اصلاح آن بر می آید. بدیهی است چنین روندی صرفاً رفتار فرد را به طور موضعی و براساس میزان جذب و دفع پاداشها و تنبیهات خارجی و پیرامونی تغییر می دهد و هرگز نمی تواند عنوان تربیت با مؤلفه های خاص خود را پذیرا باشد. تربیت، امری تدریجی است که با بردباری و تحمل عجین گشته است، امری که ناظر به تغییر اساسی در موضع شخصیتی، و نه صرفاً رفتاری، است. تربیت هرگز قابل نسخه پیچی یا بسته بندی نیست و همواره به یک منش و سلوک، و نه رفتار که بعد ظاهری عملکرد است، ختم می شود. رفتاری که بر بنیانهای دورنی و باطنی استوار باشد به صورت یک سیره، منش و سلوک متجلی می شود که اگر پاداشهای پیرامونی رخت بربندند هرگز رو به خاموشی و فراموشی نمی گذارد و اگر تنبیهات و فشارهای پیرامونی جلوی آن را بگیرند، با عطف توجه به عوامل درونی و ترجیحات شخصیتی از پیگیری باز نمی ماند.

چیزی که انسان را از حیوان جدا می کند و تفاوت رویکرد تربیتی انسان را با رویکرد پرورشی حیوانی به او آشکار می سازد، توجه به انتظار ما از تربیت است. واقعاً از تربیت چه انتظاری داریم؟ آیا گمان می کنیم تربیت معطوف به شکل دهی رفتار است؟ آیا می توان با شکل دهی رفتار بر اساس اهرمهای تشویقی و تنبیهی به شکل دهی شخصیت نایل شد؟

آیا با فضای روش گرایی افراطی و تمرکز بر عمل می توان به خاستگاهی مطمئن در تربیت دست یافت؟ آیا می توان رفتار را شاخصی مطمئن برای ورود به عالم انگیزه و نیت فرد و شکل دهی آن از طریق رفتار مستند به اهرمهای تشویقی و تنبیهی قلمداد کرد؟ پاسخ به این قبیل پرسشها و ایرادات است که روشنگر فضای رویکردهای گوناگون به تربیت است، رویکرد اصیل به تربیت و رویکرد غیراصیل به آن و به تعبیر گویاتر، رویکرد هسته ای به تربیت و رویکرد پوسته ای به آن. این است تفاوت حرکت تربیتی اصیل که از انگیزه آغاز و به رفتار ختم می شود با حرکت تربیتی غیراصیل که از رفتار آغاز و به انگیزه ختم می گردد.

بدیهی است رفتاری که از منبع شخصیتی انسان صادر می شود، حوزه اولویت خود را در نظام شخصیت جستجو می کند و بنابراین، از سطح انگیزشی بالایی برخوردار است و سطح کنشی آن، یعنی پوسته که همان عمل و رفتار ظاهری است، به عنوان آخرین حلقه انگیزشی، معلول و بازتاب ویژگیهای باطنی است. این نوع رفتار، کاملاً متفاوت با رفتاری است که عامل تشکیل انگیزه است. چنین رفتاری متناسب با خود، اقدام به ساخت و پرداخت انگیزه و شخصیتی می کند که متناسب با سطح کنشی و پوسته رفتار باشد، سطحی که بر مدار جذب و دفع خارجی و پاداش و تنبیه پیرامونی، انعکاسی مشابه در سطح انگیزشی به جای می گذارد و فرد همواره فعالیت خود را بر اساس انگیزه های بیرونی و نظام تشویق و تنبیه خارجی شکل می دهد.

در اینجا، تفاوت نظام تربیتی اصل گرا با روش گرا مشخص می شود. نظامی که بر اساس اصول و معیارهای مشخص در صدد ارائه فرایند تربیت است بیش از آنکه سطح کنشی فرد را مورد توجه قرار دهد به سطح انگیزشی او توجه می کند و بیش از آنکه تربیت را در استحکام و تداوم پوسته مدّ نظر قرار دهد بر جوهره و هسته تربیت متمرکز می شود.

تربیت روش گرا چاره ای جز تأکید بر سطح کنشی و غفلت از انگیزش و تمرکز بر پوسته و بی توجهی به هسته تربیت ندارد.

رهیافت مکانیزمی به تربیت موجب استفاده ابزاری از آن در جهت شکل دهی به رفتار به منظور بهره گیری های

موضوعی و مقطعی شده است. اهداف و مقاصد، اولین و بزرگترین قربانی چنین موضوعی است. امروزه نگاه غایت مدارانه به تربیت به بهانه عدم امکان سوق فرد با تمسک به انگیزه های باطنی، جای خود را به نگاه کاملاً ابزاری به تربیت و تلقی تکنولوژیکی از آن و حداکثر، اهداف رفتاری داده است. آنچه در این میان از حیز انتفاع ساقط شده است، همان بینش و اختیار انسان و به طور خلاصه اراده آزاد اوست. رهیافت غایت شناختی به تربیت در قلمرو خود از سعی و کوشش، توجه و هوشیاری انسان بیشترین استفاده را می برد.

در واقع، تربیت غایت مدار با تمرکز بر اهداف، مقاصد و عواقب امور بر حوزه اراده و ظرفیت تعقل و تفکر فرد برای نیل تدریجی به مقصود مورد نظر متمرکز می شود و هرگز چرخه تربیت را بر مدار تلقین ها و القاهای برگرفته از نظام رفتار و پاسخ و تشویق و تنبیه قرار نمی دهد. در این میان، نقش اصول تربیت به عنوان مجاری مطمئن در تلاش ارادی برای نیل به اهداف و مقاصد، مورد توجه ویژه قرار می گیرد و رمز غفلت از اصول در نظام تربیت و تأکید بر روش و مواجهه نابخردانه با حکمتها و فلسفه های تربیتی در نظامهای دینی و فلسفی و انتظار ارائه روش و مکانیزم از آنها آشکار می شود.

روش زندگی حاصل از نگاه مکانیزمی به تربیت تا جایی پیش رفته است که در مواجهه با متون دین اسلام نیز همواره به دنبال روشهای بسته بندی شده و نسخه ای می گردیم، غافل از اینکه روش در نظام تربیتی اصیل، زاییده اصل و پرورش یافته قواعد و معیارهای حاکم بر تربیت است. آنچه در یک مکتب تربیتی اصالت دارد نه روش و شیوه بلکه ضابطه و معیار است، چرا که با در دست داشتن ضوابط و معیارها به راحتی می توان روشها و شیوه های حرکت را در چارچوب مورد نظر کشف کرد و به کار بست.(1)

مکتبی مانند اسلام هرگز خود را محصور به زمان مشخص و دوران خاصی نمی کند و از این رو سازوکار لازم را برای حضور در دورانهای پس از خود و دیگر بافتها از طریق ارائه خط مشیها و سرچشمه های تربیت و به دست گرفتن ابتکار عمل با سیاست گذاری و ارائه اصول، تأمین می کند. این امر هرگز به معنای افراط در جانب اصول و غفلت از روشها نیست، زیرا هر نوع انحصار در یک طرف و فروگذاری جانب مقابل منجر به بروز کاستی ها و نقایصی غیرقابل جبران در فرایند تربیت خواهد شد.

بهره گیری از یافته های علمی (تعلیم و تربیت، روان شناسی، جامعه شناسی و...) برای یافتن روشها و شیوه های جدید به شرطی می تواند در مکتب تربیت دینی مؤثر واقع شود که این روشها، مرزهای کیفی و کمی خود را از زبان قاطع اصول و معیارهای موجود در دین اخذ کرده باشند. بحث ترکیب غایت و شیوه، هدف و مکانیزم، بینش و روش ناظر به همان عنوان هسته و پوسته و جوهر و صدف تربیت است. ما می توانیم از دستاوردهای بشری در نیل به وضعیتهای بهتر و مناسبتر تحت حاکمیت معیارهای دینی استفاده نماییم. آنچه اهمیت دارد میزان اشراق غایات و مقاصد در روشها و شیوه هاست.

بنابراین، به نظر می رسد در مواجهه با دین مناسبترین و کارآمدترین عنصر تربیتی همان اصول و قواعدی است که به راحتی قابل اکتشاف می باشد. بدیهی است در هر نوع مواجهه دینی، حتی در قالب الگوگیری از نمونه ها و اسوه های بارز دینی نیز، چنین روندی معقول ترین نوع استفاده و بهره گیری است.(2)

شیوه ما در ارائه اصولی چند در تربیت از منظر امام علی (ع) برگرفته از رویکرد اصل گرا به تربیت و توجه به غایات تربیتی است، رویکردی که دست ما را در اختیار روشهای گوناگون تحت حاکمیت ضوابط و اصول مأخوذه کاملاً باز می گذارد. پیشفرضهای بحث ما در اصول تربیت از دیدگاه امام علی (ع) عبارتند از:

الف) امام علی (ع) به عنوان یک انسان معصوم از گناه، خطا و اشتباه و فردی که دارای عالیتترین مقامات انسانی

است، دارای بینش و شناختی از سعادت و شقاوت انسان است که به راحتی می تواند به عنوان یک هدایتگر و راهنما، وی را به سرانجامی نیک فرا خواند و از فرجامی بد برحذر دارد. بنابراین، هر چند برای تبیین و توجیه معیارهای تربیتی مأخوذ از آن حضرت می توان استنادات معقولی را از حیث مبانی انسان شناختی، جهان شناختی، اهداف و... ارائه کرد، اما مطمئن ترین استناد همان اعتماد و تکیه بر صدور ضابطه و معیار مزبور از سوی مقام امامت است.

ب) چه بسا اصول و قوانین استخراج شده به طور صریح در کلام امام (ع) منعکس نشده باشد، اما از مجموع رفتار و کلام حضرت و تأکیدات ایشان بر موارد خاص می توان اقدام به اکتشاف اصول مزبور کرد.

ج) با اکتشاف جامع اصول تربیت از دیدگاه امام علی (ع) می توان چارچوبی از نظام تربیتی از دیدگاه حضرت ارائه کرد، زیرا اصول، نموداری آشکار از اهداف و مبانی است و از طرف دیگر راهنمایی کارا برای تعیین روش و شیوه تربیت است. به عبارت دیگر، اصول مجمع و گذرگاهی برای تمام عناصر تربیت و منعکس کننده هویت دیگر مؤلفه های تربیتی در نظام تربیت یعنی شیوه، مبنا و هدف است.

ویژگیهای حاکم بر اصول تربیت

همانطور که در ادامه این نوشتار آشکار می شود، نگاهی کلی به اصول تربیت از دیدگاه امام علی (ع) بیانگر وجود مجموعه ای از ویژگی ها و عناصر مشترک در میان اصول گوناگون است. این ویژگیهای مشترک که به نحوی بر اصول مزبور حاکمیت دارد و نحوه ارتباط درونی آنها با یکدیگر و همچنین ارتباط آنها با خدا و انسان را مشخص می کند عبارتند از:

1. ویژگی تعارض مداری در فضای دینی

هر اقدامی متضمن یک پاسخ مثبت فعال و یک پاسخ منفی فعال است. انجام هر عملی ما را ملزم به خودداری از بسیاری اعمال دیگر می کند. هرگز نمی توان بین خدا و شیطان، حق و باطل و صدق و کذب آشتی برقرار کرد. هر گزینشی مستلزم یک وازنش است. بنابراین نه تنها میل به خدا و تعالی فعالانه است، بلکه رهایی از شیطان و گمراهی نیز جدی و فعالانه صورت می پذیرد. (3)

یکی از موانع مهم در تربیت دینی، روحیه سازش پذیری و مداهنه با باطل و تلاش برای جمع بین حق و باطل و ایجاد آشتی میان آن دو است. ویژگی تعارض مداری در تربیت دینی متکفل پرورش روحیه ای است که در مقام نظر همواره در صدد شفاف سازی جریان حق و انفکاک آن از بیراهه های باطل است و در مقام عمل و رفتار نیز ضمن فاصله گیری و انزجار عملی از باطل در صدد تقرب به جریان حق و قرار گرفتن در قلمرو آن است. بنابراین، می توان اصول تربیت را بر اساس تعارض میان حق و باطل و شفافیت این تقابل در حوزه نظر و رفتار

تبیین کرد. تربیت دینی دو بال دارد؛ اقدام به انجام امر مثبت و مقاومت و مبارزه در برابر امر منفی. کلیه اصول استنتاج شده از دیدگاه‌های تربیتی امام علی (ع) دارای این ویژگی یعنی داشتن دو لبه متعارض است.

2. ویژگی خدا محوری

یکی از عامترین ویژگی‌های حاکم بر اصول تربیت مشخصه خدامحوری است. این ویژگی جوهره اساسی رفتار و منش فرد دیندار را تشکیل می‌دهد و به عنوان مهمترین عامل در ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر حوزه‌های تربیتی مطرح می‌گردد. به طور مشخص، مفهوم خدامحوری عبارت است از «جهت‌گیری کلیه اعمال و رفتارهای انسان به سوی ملاکها و معیارهای الهی». انعکاس این امر در فضای تربیت بیانگر ویژگی خدا محوری است. سریان ویژگی خدامحوری در اصول تربیت سبب جهت‌گیری اصول به سوی تعالی می‌شود. نگاه به انسان از هر روزه ای غیر از روزه الهی، حتی خرد و عقل، پیام آور نوعی مواجهه با او در زوایای محدود به جهان مادی و راهبری وی به گستره ای کاملاً متفاوت از خاستگاه الهی و ابدی است.

3. ویژگی زندگی مداری

دین ناظر به کلیه جوانب زندگی انسان است و با نگرشی فراتر از رفع نیازهای موضعی و مادی، جهت دهنده بسیاری از خواسته‌های انسان در روند زندگی از حیث‌گزینش و نحوه عمل و مسیر آن می‌باشد. تربیت بر اساس چنین نگرشی مستلزم عدم انفکاک از متن زندگی است. بنابراین باید در جریان تربیت از اصول و معیارهایی استفاده شود که قابلیت انطباق بر مسیر عادی زندگی را داشته باشند و از قلمرو آن خارج نشوند. اصول تربیت هرگز سبب بروز فعالیتی در عرض فعالیت مرسوم در زندگی نمی‌شود، بلکه نشو و نما و انعکاس خود را از رهگذر زوایای مختلف زندگی عملی می‌سازد.

اصول تربیت (4)

با توجه به مواردی که گذشت با مراجعه به بیانات امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌توان به اصولی دست یافت که در خصوص تربیت بویژه تربیت دینی از جایگاه خاصی برخوردار است. این مقاله در سطور آتی این مباحث را در شش اصل مورد بررسی قرار می‌دهد.

1. اصل آخرت گرایی

دنیاگریزی از جمله مفاهیمی که در فرهنگ تربیت اسلامی مورد تأکید قرار می گیرد ایجاد نوعی تقابل میان دنیا و آخرت و تقدم آخرت بر دنیا و فدا کردن رفاه فانی به قیمت دستیابی به آرامش جاودانه است. (5) دیدگاه تقابل میان دنیا و آخرت و لزوم گزینش آخرت بر دنیا همواره در نگاه تربیتی امام علی (ع) مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته است. (6) در نگاه امام (ع) هرگز نمی توان بدون توجه به تعارض و تقابل دنیا و آخرت (7) اقدام به تعامل با آن دو کرد، چرا که گزینش هر یک به معنای دست برداشتن از دیگری است. (8) سؤالی که در این میان مطرح می شود، آن است که دست برداشتن از یکی به قیمت دیگری به چه معنا است.

آیا فدا کردن دنیا برای نیل به آخرت یعنی دست برداشتن از نعمتهای دنیوی و کنار گذاشتن مطلق دنیا یا به کارگیری دنیا در طریق آخرت؟ کلام امام (ع) بیانگر این نکته است که دنیا دو نوع است: دنیای حلال و دنیای حرام. آنچه همواره رهن آخرت است دنیای حرام است و سوق دهنده به سوی آخرت دنیای حلال می باشد. (9) بنابراین، دنیای حلال به معنای نعمتها و لذتهای مشروع، بستری برای دینداری و آخرت گرایی است و دنیای حرام انحراف از دین و قربانی کردن سعادت اخروی به قیمت لذتهای حرام می باشد. آنچه اهمیت دارد استخدام دنیا برای آخرت و نیل به عاقبت و سرانجام نیکو از طریق معامله صحیح با دنیا (10) و نه ترک مطلق آن (11) است. دنیا هرگز نباید متبوع آخرت و مقدم و حاکم بر آن باشد بلکه همواره به تبع آخرت و مؤخر از آن است.

رابطه دنیا و آخرت و نحوه مواجهه با هر یک از این دو در کلام امام علی (ع) نه تنها به طور مستقیم بیان شده است بلکه حضرت با آشکار ساختن ماهیت دنیا و آخرت و ارائه ویژگیهای آن دو و همچنین وضعیّت انسان در مواجهه با هر یک از آنها همواره در صدد بیان این نکته هستند که ما بدون توجه به جایگاهی که در آن واقع شده ایم و همچنین بدون توجه به جایگاهی که پس از مدتی نه چندان طولانی به آن منتقل خواهیم شد، نمی توانیم تضمینی برای نیل به تربیت و هدایت، و سعادت و رستگاری داشته باشیم.

توجه همه جانبه به دنیاشناسی و آخرت شناسی و نحوه تعامل با آن دو، به صور مختلف در کلام امام علی (ع) مدّ نظر قرار گرفته است. آنچه مهم است تبیین خط سیر تأثیر اصل آخرت گرایی و دنیاگریزی در روند تربیت از منظر امام (ع) است. شاید بتوان روند مزبور را چنین ترسیم کرد:

(الف) شناسایی دقیق دنیا و آخرت

(ب) شناسایی ارتباط میان دنیا و آخرت

(ج) نحوه تعامل با دنیا و آخرت.

توجه به سیر تأثیر اصل مزبور در تربیت و هدایت انسان ما را به این نکته رهنمون می سازد که اساساً نحوه اثرگذاری اصل آخرت گرایی و دنیاگریزی بر انسان از مرحله شناخت و آگاهی آغاز و به مرحله گرایش و عمل ختم می شود. بنابراین نقش عامل شناختی و بینشی در دستیابی به گرایش نهایی غیرقابل انکار است. به هر میزان که تلاش در جهت شناخت دنیا و آخرت و آگاهی از هدایت واقعی آن دو بیشتر باشد، ارتباط موجود میان آن دو روشنتر و عمل به مقتضای واقعی هر یک راحت تر خواهد بود.

سؤالی که در این میان مطرح می شود، این است که آیا شناخت صرف می تواند بازتابی عملی و رفتاری را در پی داشته باشد. در پاسخ به این سؤال با رجوع به کلام امام (ع) پیرامون مقوله دنیا و آخرت در می یابیم که سه عامل در این روند موثرند: الف) شناخت دنیا در کنار شناخت آخرت، ب) تداوم و استمرار شناخت مزبور و ج) توسعه و تعمیق (تعالی) شناخت مزبور.

با به کار بستن این سه مرحله مشکل، انتقال از حوزه شناخت محض به گرایش و حرکت در وادی تربیت عملی کاملاً حل می شود، به این معنا که شناخت دنیا به تنهایی نه امکان دارد و نه لزوماً مفید است. از این رو هرگاه بحث دنیاشناسی مطرح می شود به نحوی در تقابل با آخرت قرار می گیرد، گویا شناخت کامل دنیا منوط به تعیین مرزهای آن با آخرت است. هیچگاه نمی توان به شناختی حقیقی از دنیا بدون شناخت آخرت نایل شد. چه بسیار کسانی که به واسطه عدم اعتقاد به آخرت در صدد آگاهی از آن بر نیامدند و تلاش آنها برای فهم عمیق از دنیا با شک جدی مواجه شد و از این رو، همواره یا به مقتضای واقعی دنیا عمل نکردند یا به طور ناقص و غیرقابل قبول، اقدام به این کار نمودند.

بنابراین، شناخت دقیق دنیا و تبیین مرزهای آن با آخرت می تواند در دستیابی به درک عمیق آن و سپس عمل به مقتضای واقعی آن مؤثر باشد. (12) از طرف دیگر، تداوم آگاهی مزبور عاملی اساسی در عمل به مقتضای هر یک از آن است. از این رو عنصر یاد و توجه به وضعیت دنیا و آخرت و اجتناب از غفلت و فراموشی در کلام امام (ع) به صور مختلف و مکرراً مطرح شده است. (13) این امر نه تنها به طور مستقیم بلکه به صورت غیر مستقیم و با تمسک به اموری که یادآور واقعیت هر یک از دنیا و آخرت هستند، مورد توجه قرار می گیرد. واقعیاتی از قبیل مرگ، فناپذیری، حسابرسی در قالبهای مختلف مرگ اندیشی، (14) استقبال از مرگ، (15) اشتیاق به مرگ و نهراسیدن از آن، روش برخورد با مرگ، (16) عبرت از مرگ، (17) قبر، قبرستان، (18) فناپذیری، ثبت اعمال، رستاخیز، ارزیابی، بهشت و جهنم و... بیانگر اهتمام ویژه به غفلت زدایی از انسان و سوق او به سوی توجه مستمر به واقعیت دنیا و آخرت است. بدیهی است تأثیر علم و آگاهی در رفتار، منوط به میزان رسوخ آن در اعماق وجود انسان و یقین حاصل از آن است.

انسان به هر میزان که اقدام به شناخت واقعیت دنیا و آخرت نماید، آمادگی لازم را برای اقدامات عملی در خود مهیا می سازد. از طرف دیگر، به هر میزان که خود را در معرض توجه به آگاهی مزبور قرار دهد و یاد آخرت را در خود زنده نگه دارد و خود را از غفلت مصون سازد، می تواند از قلمرو گرایشها و کششهایی که منجر به غفلت زایی در وی می شوند جلوگیری نماید. به بیان دیگر، انسانی موفق به غفلت زدایی از خود و توجه مستمر می شود که در مرحله عمل از مقتضای آگاهیهای خود نسبت به دنیا و آخرت عدول نکرده باشد.

از طرف دیگر، عمل مزبور خود موجب بسط حوزه توجه انسان و یادداری وی می شود. بنابراین، یک رابطه متقابل میان علم و آگاهی و عمل و رفتار از حیث گسترش علم به تمام زوایای زندگی و تعمیق آن وجود دارد. هر نوع شناخت، متناسب با خود عملی را در پی دارد و هر عمل منجر به نوعی غفلت زدایی و گسترش آگاهی مزبور از حیث کمی و کیفی خواهد شد. بدیهی است آگاهی مزبور نیز به نوبه خود منجر به گسترش کمی و کیفی حوزه عملکرد خواهد شد. این روند همچنان مسلسل وار ادامه خواهد یافت.

اصل تربیتی آخرت گرایی دنیا گریزی ما را در مدار یک حرکت پیش رونده ای قرار می دهد که امکان تعالی در آن محدود به نهایی نیست. تربیت و هدایت دینی بدون توجه به این اصل بنیادین امکان پذیر نیست، امری که از دیدگاه قرآن نیز حضوری فعال در جریان هدایت انسان دارد.

2. اصل عمل گرایی

آرزو گریزی در فرهنگ دینی، عمل هرگز در تقابل با علم قرار نگرفته است، بلکه برعکس، به هر میزان که علم گسترش یابد انتظار گسترش عمل نیز بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر، هرگونه توسعه عمل متناسب با مقتضای آگاهیهای دینی، منجر به نوعی کسب آگاهی، بینش و معرفت خواهد شد (19) و بالعکس، هر نوع کوتاهی در عمل منجر به تعمیق در جهالت و غفلت می شود. (20) بنابراین، علم و عمل در یک ارتباط متقابل سبب تعالی و گسترش حوزه خود خواهند شد و از این جهت، رابطه میان آن دو، رابطه همیاری و همکاری متقابل است. از طرف دیگر، با مراجعه به قرآن و روایات درمی یابیم یک نوع تعارض آشکار میان عمل و آرزو به عنوان دو قطب در برابر یکدیگر وجود دارد. این تعارض حکایت از تقابل واقعیت و توهم و نیز صدق و کذب می کند، به این معنی که اگر فردی دارای رویکردی عملگرا باشد هرگز خود را با وعده های پوچ و آرزوهای طولانی و خیالی سرگرم نمی کند. (21)

از منظر امام (ع) آرزو پدیده ای است که بستر شکل گیری آن نوعی جهالت به واقعیت های وجودی و غفلت از محدودیت های حاکم بر انسان است. از این رو، آرزو آفت اندیشه (22) و سبب غفلت از واقعیت هایی است که انسان با آن مواجه است.

آرزوگرایی یعنی عدم توجه به محدودیت های وجودی (23) و نیز غفلت از واقعیت دنیا و دل بستن به آن و فراموشی آخرت. (24) بنابراین آرزو منجر به فریب انسان و غوطه ور شدن وی در غفلت و جهالت می شود. آنچه انسان را از این وادی سرگردان نجات می دهد، اهتمام به عمل است. عملگرایی یعنی توجه و هوشیاری نسبت به وضعیت انسان، محدودیت های او و ارتباط وی با دنیا و آخرت. عملگرایی مستلزم نوعی مسئولیت شناسی در فرد است که نافی هر نوع خیال گرایی و تن دادن به لذت های موهوم است.

بنابراین آرزوگرایی روحیه ای است که از نوعی دنیاگرایی منشعب شده است و بالعکس، عملگرایی ویژگی بارز فرد آخرت گرا و عاقبت اندیش است. اصل عملگرایی و آرزو گریزی در تربیت دینی ناظر به حاکمیت واقع نگری در روند زندگی و پرهیز از خیال پردازی است. تأکید بر عمل و تداوم آن به طور طبیعی موجب اجتناب و پرهیز از آرزوگرایی و خیال پردازی خواهد شد. القای روحیه واقع بینی به متربی از رهگذر عملگرایی و آرزو گریزی ضامن نیل به تعالی در تربیت و رستگاری در هدایت است.

3. اصل امیدواری

یأس گریزی یکی از امکاناتی که همواره در روند تربیت دینی در نظر گرفته شده است، امکان جبران و تدارک وضعیت های نامطلوبی است که موجب گمراهی و انحراف می شود. امید به فراهم بودن موقعیت برای رشد و باز نماندن از کاروان هدایت با ارتکاب گناه یا خطا نه تنها سبب ترغیب بسیاری برای ورود به جرگه دین می شود بلکه باعث رشد انگیزه در جهت تداوم حضور در متن دین خواهد شد. هرگز نمی توان شاهی مبنی بر لزوم خروج از جرگه دین با ارتکاب گناه و خطایی هر چند بزرگ یافت. از آنجا که انسان موجودی جایز الخطاست و همواره در معرض ارتکاب گناه و خطا قرار دارد نمی توان وی را با گرایش به انحراف برای همیشه از قلمرو دین خارج دانست

و راه برگشت را بر او مسدود نمود.

فهم و درک این امر برای هر انسانی بسیار اهمیت دارد که هر چند نباید مرتکب گناه شود اما اگر به هر دلیلی نتوانست از گناه اجتناب کند نباید مأیوس و ناامید شود، بلکه می تواند با جبران گناه مزبور و از بین بردن آثار آن نه تنها به حالت اولیه باز گردد، بلکه به دلیل شماتت خویش، حاصل از پشیمانی و ندامت، امکان بازگشت به گناه را کلاً بر خود مسدود می نماید یا به حداقل می رساند. مفاهیمی از قبیل توبه، رجا، توکل، آرامش و آسایش در مقابل یأس، ناامیدی و درماندگی از امکان تدارک، نشانگر حاکمیت اصل امیدواری یأس گریزی بر تربیت و هدایت انسان است. (25)

تربیت که موضعی فعال در مواجهه با انسان دارد، دارای دو وجهه است؛ از یک طرف، روحیه عمل و اطاعت و اجتناب از خیال پردازی و دوری از عمل را در انسان تقویت می کند و از طرف دیگر، با ایجاد سازوکار برگشت پذیری (توبه) در صدد القای روحیه امیدواری جهت نیل به اهداف تربیت حتی با امکان گناه و خطا است. (26) باید توجه داشت که روحیه امیدواری به طور فعال در صدد نفی هرگونه مشخصه یأس و ناامیدی است و از این رو، مستلزم نوعی یأس گریزی فعالانه است که خود را در عمل نشان می دهد. (27) توبه نمونه بارز دیگری از عمل است که نشانگر رسوخ روحیه امیدواری در فرد است. (28) خداوند با افتتاح باب توبه و استغفار، زمینه بازگشت و امیدواری را فراهم آورده است. (29)

بنابراین، جای هیچ شک و شبهه ای نیست که پرورش ویژگی امیدواری در فرد سبب بروز عمل و اطاعت بیشتر در وی می شود، چرا که امیدواری در مقام عمل اهمیت دارد، نه نوعی امید در خیال و آرزو. از طرف دیگر، رابطه ای ناگسستنی بین یأس از نجات با طمع به دنیا وجود دارد؛ کسانی که امیدوار نیستند به عمل روی نمی آورند و خود را در چنبره طمع و آرزوهای دنیایی محصور می کنند. بنابراین، مشاهده می شود که پیوندی مستحکم میان دو اصل سابق با اصل امیدواری یأس گریزی وجود دارد.

4. اصل پایداری

پرهیز از رفاه زدگی امروزه بشر در برابر یک سؤال جدی قرار گرفته است و آن اینکه تا چه حد باید در جهت کسب رفاه و آسایش، پیش رفت و به چه قیمتی باید آن را به دست آورد. آیا اساساً رفاه و راحتی امری است که لزوماً برای تداوم حیات انسان، حتی به قیمت سلب هرگونه روحیه پایداری و استقامت در برابر مشکلات، سختی ها و ناکامی ها ضرورت دارد؟ دیدگاهی که امروزه برای انسان به تصویر کشیده می شود، این است که هرگونه نیاز غریزی باید هر چه سریعتر و به نحو احسن پاسخ داده شود و اشباع گردد.

تلاش جهانی برای رفع نیازهای مادی و سر و سامان دادن به سازوکارهای مورد نظر، از این جهت جایی برای اقدامهای مبتنی بر بردباری و تحمل و شکیبایی باقی نگذاشته است. رفاه زدگی و مصرف گرایی هرچند در طول تاریخ مختص طبقه خاصی از جامعه بوده است، اما امروزه به عنوان یک روند عمومی برای رونق اقتصادی و نیل به شکوفایی اقتصادی جنبه عمومی پیدا کرده است.

بالا بردن سطح انتظارات و درخواستهای مردم از جهات مختلف مادی و ایجاد این باور که انسان باید حتماً در دنیا

دارای زندگی مرفّه، بی دغدغه و مملو از آسایش و آرامش ناشی از دستیابی روزافزون به امکانات برتر مادی باشد، موجب شکل گیری یک قالب شخصیتی عمومی در میان انسانها شده است و آن اینکه باید هر امری را که در رفع نیازهای مادی دخیل است به دست آورد و روز به روز در بالا بردن کیفیت آن تلاش کرد.

در این میان، مقوله ای به نام استقامت در برابر محرومیت، بردباری و شکیبایی و بالاخره تقوا و کفّ نفس معنای خود را از دست داده است. این امر وقتی در سطح گسترده زندگی مطرح می شود و تمام خواسته های انسان را دربرمی گیرد، به دنبال خود، حرص و طمع، هواپرستی و تن پروری، بی تابی و رها کردن خویش را به دنبال دارد. بدیهی است هرگونه زیاده خواهی و طفره روی از کف نفس و خودداری، منجر به نوعی تجاوز و گناه خواهد شد. به نظر می رسد رویکرد امروز جامعه جهانی به نیازهای انسان و لزوم پاسخ گویی به آن، همان رویکرد حیوانی در تأمین نیازهای خویش است.

برای یک حیوان صبر و شکیبایی و پرهیز و خودداری مفهوم ندارد. او با وجود موقعیت آماده، اقدام به عمل می کند و هرگز در صدد تعالی خویش با خودداری و پرهیز از پاسخ گویی به امیال نفسانی خود بر نمی آید. مقوله خودداری در تربیت اسلامی بیانگر این نکته است که انسان نباید همواره در صدد پاسخ گویی به نیازهای مادی خود برآید، بلکه ضمن تأمین نیازهای اساسی لازم است با جلوگیری از زیاده خواهی، روحیه طمع و هواپرستی را در خویش از بین ببرد.

حتی در صورت فراهم بودن امکانات، پرورش اراده و تحمل در پرهیز از لذات مادی و جسمانی می تواند باعث تعالی شخصیت وی شود. از این رو، خود نفس اجتناب و پایداری به عنوان تمرینی برای تقویت اراده و استقامت در موقعیتهای بحرانی توصیه شده است. اصل پایداری به ما می آموزد که تقوای اجتناب و پرهیز همواره باید با شکیبایی در برابر مشکلات و پایداری در برابر بسیاری از خواسته های حتی مشروع تقویت شود. بدیهی است تقوای اجتناب به معنای حضوری فعال در صحنه زندگی و جواب منفی به بسیاری از لذتهاست. بنابراین تقوای مزبور با حرص و آز و هواپرستی و تن پروری مخالف است و به طور فعال جلوی انسان را در پذیرش بی قید و شرط لذات مادی می گیرد. مسلماً دین به مقتضای خود دارای دستوراتی است که به نوعی با روحیه لذت طلبی و رفاه زدگی در تعارض است و انجام دادن دستورهای دینی مستلزم استقامت و مقاومت در برابر بسیاری از خواهشهای نفسانی است. (30) این مفهوم در بسیاری از کلمات امام علی (ع) در ارتباط با هدایت و موعظه اقشار مختلف مردم به چشم می خورد.

اهمیت این امر هنگامی نمایان تر می شود که اگر به تاریخ صدر اسلام توجه داشته باشیم، روحیه دنیاگرایی و اجتناب از مظاهر آخرت گرایی سبب بروز بسیاری از انحرافات در جهان اسلام در ابتدای حرکت و نهضت جهانی آن شد.

زیرا پس از پیروزیهای چشمگیر مسلمانان و گسترش حکومت اسلامی امکانات رفاهی بیشتری نصیب آنان شد و آنان را به وادی رفاه زدگی و حرص و طمع برای جمع آوری ثروت سوق داد. آنچه در این میان حائز اهمیت است، رابطه پایداری با عاقبت اندیشی و انعکاس صداقت در مقام عمل از یک طرف و رابطه رفاه زدگی با آرزوپروری و دنیاگرایی از طرف دیگر است.

5. اصل تعقل ورزی

غفلت زدایی یکی دیگر از اصولی که همواره در کلام ناصحانه امام علی (ع) مدنظر قرار گرفته است، توجه به عقل و شکوفایی آن و پرهیز از غفلت و نادانی است. اگر بخواهیم تعریفی کارکردی از تعقل و غفلت در کلام امام (ع) ارائه کنیم، باید بگوییم تعقل فرایندی است ناظر به نوعی عاقبت اندیشی و غفلت متضمن نوعی بی توجهی نسبت به عاقبت امور. از این رو، پدیده تعقل با عنایت به هدف و پایان کار و ترسیم میزان سود و زیان آن، اقدام به گزینش و انجام عمل می کند ولی در موضع غفلت عنایتی نسبت به سرانجام کار و نتیجه آن وجود ندارد بلکه بیشتر تمرکز بر وضعیت کنونی است.

رمز آن این است که در موقعیت غافلانه آنچه محور انجام کاری قرار می گیرد نیل به لذت فوری و دریافت پاسخ سریع است، هرچند این روند به نوعی ضرر در ورای عمل مزبور منجر شود. اما در موقعیت عاقلانه محور مورد تأکید، همان سرانجام است، هرچند مستلزم نوعی مشقت و اجتناب از لذت و راحتی آنی و فوری باشد. به هر میزان که عوامل شکوفاکننده و تقویت کننده عقل را بیشتر مورد توجه قرار دهیم از امکان بروز غفلت و نادانی جلوگیری خواهد شد.

با نگاهی اجمالی به کلام امام (ع) در می یابیم که توجه ویژه ای به عوامل مزبور و اجتناب از عوامل غفلت زا شده است. این امر تا آنجا پیش رفته است که توجه به آن در تمام حالات و تک تک اعمال باید رعایت شود. عاقبت اندیشی و لزوم ترجیح فواید نهایی حتی به قیمت فروگذاری لذتهای آنی و مقطعی مستلزم آخرت اندیشی و انجام عمل و پرهیز از آرزو و خیال پروری است و بالعکس غفلت، متضمن دنیاگرایی و خیال پروری و اجتناب از هرگونه پایداری و شکیبایی است. عوامل اساسی که شناخت و تأکید بر آن در پرورش بینش و ایجاد امکان بیشتر تعقل ورزی در دیدگاه امام علی (ع) بخصوص در نهج البلاغه به آن اشاره شده است، عبارتند از:

الف) اندیشه و آفات آن. (31)

ب) اندیشه و تعقل در آیات عذاب. (32)

ج) بینش و توجه به عوامل تقویت کننده آن (33) (توجه به قرآن، سنت پیامبر(ص)، احادیث، تاریخ و آثار گذشتگان).

د) موانع بینش (34) (وابستگی ها و سمت گیریهای عاطفی، حجابهای مادی، فتنه های اجتماعی)،

ه) آثار بینش و بصیرت (35) (حرکت معقول و سنجیده، گرایش سالم، شهامت و خطرپذیری، زهد، استقبال از مشکلات، بدعت گریزی و قاطعیت)

و) آثار دوراندیشی امری که موجب تعادل و میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط می شود. (36)

بدیهی است یک مربی آگاه با تمرکز بر عوامل سوق دهنده بینش انسانی، در صدد ایجاد فضایی روحی برای متری بر می آید که خود وی از درون با تعقل و تفکر راه هدایت را بیابد و همواره در طریق سعادت گام بردارد. یکی از دستاوردهای تربیتی این اصل نوعی خود تربیتی است که وقتی فرد چراغ عقل را در درون روشن کرد و از تاریکی خود کاست، آنگاه بدون تکیه همه جانبه بر مربی قادر به گام برداشتن در مسیر خواهد بود و با امکان و ظرفیت عقلانی خود خواهد توانست راه را بشناسد و خود ناظر بر اعمال و ارزیاب خویش باشد.

6. اصل تواضع گرایی

تکبرگریزی یکی از موانع مهم در طریق تربیت و نیل به سعادت، خودمحوری و غرور و تکبر است. این ویژگی راه پذیرش هدایت را مسدود می کند و سبب ایجاد سدّی بین فرد و عوامل تربیتی می شود. عنصر تواضع در مناسبات تربیتی از نظر امام علی (ع) ضرورتی غیرقابل اجتناب است. اگر تواضع و فروتنی و پذیرش این که انسان برای کمال نیازمند غیر خود است و باید در برابر برنامه های او پذیرش داشته باشد، در وی نباشد، امکان تحقق فضای تربیت از بین می رود. از این رو، تواضع در برابر خدا به عنوان (37) محوری ترین بخش تواضع مطرح می شود. این نوع تواضع، چهره کامل خود را در عبادت الهی نشان (38) می دهد. اگر تواضع و فروتنی در برابر مردم نیز مطرح می شود، در راستای تواضع در برابر خداوند قابل توجیه است. غرور و تکبر آفتی برای پندپذیری و رستگاری انسان محسوب می شود. (39)

محور تواضع نوعی نگاه به خود از زاویه قبول کاستیها و نقصانهای خویش و محور تکبر فریفته شدن به امکانات خویش و خودبزرگ بینی است. خودپسندی به عنوان آفت عقل و ادراک، نگاه انسان را محدود به خویشتن می نماید و وی را از امکانات بیرون از خود محروم می کند. (40) از این رو، تمام مظاهر غرور، نخوت و تکبر در قالب خود بزرگ بینی، (41) خود برتر بینی، (42) خودپرستی، (43) خودپسندی، (44) خودستایی، (45) خودمحوری، (46) خودخواهی (47) و خودنمایی (48) مورد نهی قرار گرفته اند. تواضع در درون خود باعث شکوفایی عقل و خرد می شود، به نحوی که مرزهای آن به سوی دریافت امکانات برتر دیگر در خارج از وجود خویش گسترش می یابد. بدیهی است این امر مستلزم پذیرش وجود کاستی در خویشتن است و بالعکس، تکبر با پیشفرض انحصار بر امکانات و تواناییهای خویش، راه عقل و بینش را در جهت کسب توانمندی بیشتر از طریق دیگران مسدود می کند. از این رو، ریشه اصل تواضع گرایی و تکبرگریزی همان تعقل و غفلت است. در فرهنگ تربیتی اسلام، غرور و تکبر سبب ضلالت آدمی است، امری که در سرآغاز خلقت سبب فریفته شدن شیطان و خود بزرگ بینی او شد و او را از بارگاه الهی خارج ساخت.

از طرف دیگر، تواضع و فروتنی سبب نزدیکی به سرچشمه هدایت و زندگی در بهشت هدایت است، امری که در جریان خلقت انسان، ملائکه مظهر تامّ آن بودند. به هر میزان که روحیه تواضع در انسان پرورش یابد، امکان نیل به هدایت و قرب الهی بیشتر می شود و به هر میزان که ویژگی تکبر وی را محدود سازد، پافشاری بر ضلالت و گمراهی غیرقابل اجتناب است.

نتیجه گیری

از آنجا که تربیت از منظر دین ناظر به غایت‌های متعالی است، موضوع تربیت، شخصیت و ضمیر باطنی انسان است نه صرف رفتار و اعمال ظاهری او. بدین لحاظ روشهای تربیتی بیش از اینکه دارای وجهه ای ظاهری بر اساس تنبیه و پاداش باشند از ویژگیها و کارکردهای درونی برخوردارند. این امر به طور طبیعی روشها را در محدوده ای برتر، یعنی اصول تربیت که چارچوب ارزشی تربیت را از دیدگاه مکتب و دین خاصی بیان می کند، قرار می دهد.

بنابراین، کارایی اصول تربیت در زمینه تربیت دینی و ارزشی از اولویت و ترجیح بیشتری نسبت به روشها برخوردار است. از این جهت می توان گفت تربیت دینی یک نوع تربیت اصول مدار است تا روش مدار.

پی نوشت ها :

1. قابل ذکر است که این امر در مورد روشهای عام تربیت کاملاً جاری است اما در باب روشهای خاص که از سوی مکتب تربیتی ارائه می شود و دارای ویژگی خاصی است صادق نیست. البته این روشها دارای ویژگی خاصی هستند که نیل به آنها از سوی دیگران امکان پذیر نیست. مانند روشهای خاص عبادی و یا معاملاتی در اسلام.
2. جهت کسب اطلاع بیشتر می توانید به کتاب اصول تربیت از دیدگاه اسلام اثر مؤلف رجوع نمایید.
3. فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُّونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ مِّمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو: عمل من برای من، و عمل شما برای شماست شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من از آنچه شما انجام می دهید بیزارم (یونس، 41)
4. قابل ذکر است این مقاله هرگز مدعی ارائه تمام اصول از دیدگاه امام علی (ع) در همه جوانب و حیطه های تربیتی نیست بلکه آغازی بر انجام این امر مهم است.
5. تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللّٰهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ؛ شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد (انفال، 67) و همچنین ر.ک: آل عمران، 152 مؤمنون، 33 مؤمن، 39 غاشیه، 77 نحل، 107 قصص، 61 و
6. فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا؛ بکوشید از فرزندان آخرت باشید و نه دنیا. (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 42 و خطبه 203)
7. إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدَوَانِ مُتَفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا، كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ صَرَّتَانِ؛ دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند. پس کسی که دنیا را دوست داشته باشد و بر آن عشق ورزد از آخرت نفرت دارد و با آن دشمن است. آن دو بمنزله مشرق و مغرب اند و رهرو به سوی هر کدام، به هر اندازه که به یکی نزدیک شود از دیگری دور خواهد شد و آن دو همواره به زیان یکدیگرند. (همان، حکمت 103)
8. فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الْجِتْهَادِ وَ التَّاهِبِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنَزِلِ الزَّادِ وَ لَا تَغْرَتَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا؛ بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه در دوران زندگی و دنیا شما را مغرور نسازد. (همان، خطبه 230)
- قال علی (ع): مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ؛ تلخکامی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی دنیا تلخی آخرت است (همان، حکمت 251) و همچنین ر. ک: همان، خطبه 157.
9. آگاه باشید! ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکیهای دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از همان چیزهایی که در دنیا سرکشان و متکبران بهره گرفتند، بهره مند شدند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پر سود به سوی آخرت شتافتند. آنها... در دنیا لذت پارسایی در ترک دنیای حرام را چشیدند و یقین داشتند در روز قیامت در جوار الهی به سر خواهند برد، جایگاهی که در آن درخواست آنها رد نمی شود و هیچ کاستی در برخورداری آنها از لذت رخ نخواهد داد. (همان، نامه 27)

10. الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِعَیْرِهَا، وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا؛ دنیا برای رسیدن به آخرت خلق شده است، و نه برای خودش (همان، حکمت 463)

11. هنگامی که علاء از برادرش عاصم بن زیاد شکایت کرد که عباپی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است، امام (ع) فرمودند: ای دشمن حقیر جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا بر زن و فرزند خود رحم نمی کنی؟! آیا گمان می کنی خداوند نعمتهای پاکیزه اش را بر تو حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟! (همان، خطبه 209)

12. آنچه در کلام امام (ع) در شناخت حقیقت دنیا بیشتر منعکس شده است جنبه فناى دنیا و زودگذر بودن آن است. فانی بودن دنیا به معنای فانی بودن کل دنیا و فانی بودن تمام نمادهای آن است. خوشی و غم دنیا پایدار نیست و از این رو، قابل اتکا نیست، برخلاف آخرت که چون جاوید و پایدار است، هم غم و هم شادمانی آن قابل توجه و دقت نظر است. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: همان، خطبه های 83، 111، 145، 203، 226، 119، 133، 28 و 176 و نامه 31.

13. همان، خطبه 226، 195، 77، 145، 28، 45، 63.

14. همان، نامه 69، 23، 31، خطبه 167، 109، 132، 123، 21، 124، 188.

15. همان، خطبه 66، 180.

16. همان، حکمت 230، نامه 27.

17. همان، خطبه 83، 132، 149، 221 و حکمت 122.

18. همان، خطبه 83.

19. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید، به شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است. (انفال/29)؛ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ پروردگارت را پرستش کن تا یقین برای تو حاصل شود (حجر/99).

20. ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا الشُّوْعَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند آن است که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند (روم/10).

21. أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمَلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ؛ آگاه باشید هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد. پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره مند خواهد شد و مرگ او را زیانی نمی رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است (نهج البلاغه، خطبه 28)؛ أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ بیشترین موارد قربانی عقل و خرد هنگامی رخ می دهد که برق طمع می درخشد (همان، حکمت 231)؛ الْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ؛ هوا و هوس دشمن عقل و اندیشه است؛ الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ...؛ کار کار سپس به پایان رساندن آن، به پایان رساندن آن. (همان، خطبه 176). ای بندگان خدا! هم اکنون عمل کنید، که زبانها آزاد، و بدنها سالم، و اعضا و جوارح آماده اند، و راه بازگشت فراهم، و فرصت زیاد است، پیش از آنکه وقت از دست برود، و مرگ فرا رسد... (همان، خطبه 196) و همچنین ر.ک. همان، خطبه 237 و خطبه 132 و 230.

22. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَادْكُرُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید که آرزوهای دور

و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده اند و صاحبش فریب خورده. (نهج البلاغه، خطبه 86)؛ أَلَا مَانِيٌّ تُغْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ؛ آرزوها چشم بصیرت را کور می کنند. (همان، حکمت 275).

23. منظور از محدودیتهای وجودی انسان امکانات محدود و موقتی ای است که در اختیار او گذاشته شده است، مانند توانایی و عمر محدود. واقع بینی وی را به عدم امکان جامه عمل پوشاندن به آرزوهای طولانی و واهی سوق می دهد. وَاعْلَمْ يَقِينَا إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكُ وَلَنْ تَعْدُوا جَلَكُ؛ یقین بدان که تو به همه آرزوهای خودخواهی رسید، و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد. (همان، نامه 31). مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِازْجَلِهِ؛ آن کس که در پی آرزوهای خویش تازد، مرگ او را از پای درآورد. (همان، حکمت 19) و نیز ر.ک. خطبه 132 و 52 و 114 و 145 و 45 و 24. وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛ و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می برد. (نهج البلاغه، خطبه 42)؛ مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا لَلتَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ؛ هُمْ لَا يَعْبَهُ، وَ حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ، وَ أَمَلٌ لَا يَذْرُكُهُ؛ آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جاننش گرفتار سه مشکل است، اندوهی رها نشدنی، حرصی جدا نشدنی، و آرزویی نایافتنی. (همان، حکمت 228) و حکمت 334.

25. ستایش خداوندی را سزااست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد، و از نعمتهای فراوان او بیرون نرود، خداوندی که از آموزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد. (همان، خطبه 45) و نیز ر.ک. همان، خطبه 182.

26. و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید نباشید، زیرا که خدای بزرگ فرمود: همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران. (همان، حکمت 377) همچنین ر. ک: خطبه 115؛ در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیک شتاب ورزد. (همان، حکمت 94)

27. پس هرکس به خدا امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود. (همان، خطبه 160)

28. هیچ شفاعت کننده ای کارسازتر از توبه نیست. (همان، حکمت 371 و حکمت 88 و 87)

29. مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يَغْلُقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ؛ اینگونه نیست که خدا در توبه کردن را بر بنده ای باز گذاشته باشد ولی در آموزش را بر او بسته نگهدارد. (همان، حکمت 435 و نیز ر.ک. نامه 131).

30. من شما را به راه روشنی بردم... آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد. (همان، خطبه 119 و نیز ر.ک. خطبه 201)؛ همانا رسول خدا(ص) همواره می فرمود گرداگرد بهشت را دشواری ها و گرداگرد آتش جهنم را هوس ها و شهوات گرفته است... (همان، خطبه 176).

31. همان، حکمت 215.

32. همان، خطبه 193.

33. همان، خطبه 133، 18، 147، 131، 99 و 221.

34. همان، خطبه 109، 20، 89، 93، 164 و نامه 65، خطبه 230، 147 و 154.

35. همان، خطبه 154، 105، نامه 10 و 62.

36. همان، حکمت 181.

37. همان، خطبه 192.

38. همان، خطبه 193.

39. همان، حکمت 282.

40. همان، حکمت 212.

41. همان، حکمت 167 و 398 و خطبه 192.

42. همان، نامه 53.

43. همان، خطبه 192 و 117.

44. همان، نامه 53، 31، خطبه 89، نامه 31، 53.

45. همان، خطبه 5 و 216.

46. همان، خطبه 88، حکمت 161.

47. همان، خطبه 216.

48. همان، حکمت 333.